

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۷، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۵

صفحات ۱۲۳ تا ۱۳۹

نظریه همکاری طرفین دعوا و دادرسی در حل و فصل اختلاف

عبادالله رستمی چلکاسری

دانشیار گروه حقوق دانشگاه گیلان

(Email: e-rostamy@guilan.ac.ir)

متین بازیار*

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۸)

چکیده

نظریه همکاری طرفین دعوا و دادرسی در حل و فصل اختلافات از مباحث جدید آیین دادرسی مدنی است که در چند سال اخیر از سوی یکی از استادان مطرح شده است. نظریه همکاری به معنای اجرای قانون تعریف شده است. به عبارت دیگر، طرفین و دادرسی در حل و فصل اختلاف با یکدیگر مشارکت می‌کنند. اگرچه در برخی از قوانین جدید، نظریه یادشده به صورت پراکنده مشاهده می‌شود، اما این نظریه در آیین دادرسی مدنی فراملی مصوب ۲۰۰۴م شالوده اصلی را تشکیل می‌دهد و نمود اصلی را دارد. با بررسی قوانین کشور، این نتیجه یافت می‌شود که نظریه همکاری، هرچند در پاره‌ای مواد دیده می‌شود، این امر به معنای به‌کارگیری نظریه همکاری در نظام حقوقی نخواهد بود و نظام حقوقی ما دارای این نظریه نوین در آیین دادرسی نیست. پس از مطالعه موردی قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، و قوانین ایران، می‌توان گفت که نظریه همکاری، نظریه‌ای صحیح و مقبول است و می‌توان آن را در برخی باب‌ها از جمله در تعیین صلاحیت محلی دادگاه، تعیین زمان جلسات، داوری، صلح و سازش، نحوه ابلاغ اوراق، شیوه اداره جلسه دادرسی و غیره اعمال کرد.

واژگان کلیدی

آیین دادرسی مدنی ایران، آیین دادرسی مدنی فراملی، آیین دادرسی مدنی فرانسه، نظریه همکاری طرفین دعوا و دادرسی.

مقدمه

ناسازگاری و اختلاف میان انسان‌ها از دوران اولیه بشری تا به امروز، موضوعی متداول بوده است و در آغاز هرکس به صورت شخصی به احقاق حق خویش می‌پرداخت که به نظریه انتقام معروف است (استفانی، ۱۳۸۳، ص ۶۴-۵۳). به گفته برخی، احقاق حق یا حق دفاع، ریشه در حقوق طبیعی دارد (Hobbs, 1935, p.87). با گذشت زمان انتقام شخصی و احقاق حق از حالت فردی خارج و در اختیار حاکمان و دولت‌ها قرار گرفت. اقامه دعوا و حل و فصل آن نیازمند آیین دادرسی مدنی به‌عنوان حقوق تضمین‌کننده است، زیرا تا زمانی که نحوه احقاق حق مشخص نباشد، شناسایی حق ارزش نخواهد داشت و نیاز به ضمانت اجرا دارد (شمس، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۸). به دلیل اهمیت آیین دادرسی مدنی، دولت‌ها برای افزایش کارایی و رضایتمندی از فرایند دادخواهی و عادلانه بودن دادرسی، نگاهی ویژه به آن داشته‌اند.

با مطالعه در سیر تاریخی می‌توان متوجه شد که هدف قانون‌گذاران در ابتدا وضع قانون به زبان امر و نهی و اجرای نظریه حاکمیت قوانین بوده است. اما باید گفت که تدوین مقررات آیین دادرسی بدون توجه به یک هدف و مبنا که به‌عنوان چراغ راه عمل کند، فایده‌ای دربر نخواهد داشت. به همین دلیل باید گفت که روزگار قانون‌گذاری بدون هدف و بی‌مبنا و بی‌توجه به علوم جدید به پایان رسیده است. بنابراین در فرایند قانون‌گذاری، نویسندگان باید به یک هدف خاص، مکتب فلسفی یا نظریات جدید علمی توجه داشته باشند. این امر دو فایده خواهد داشت: نخست اینکه مسیر قانون‌گذاری روشن خواهد شد، زیرا به‌عنوان چراغ راه عمل می‌کند؛ دوم، در تفسیر قانون کاربرد خواهد داشت، زیرا تفسیر بر مبنای همان هدف، مکتب یا نظریه جدید خواهد بود. به عبارتی به‌منزله روح حاکم بر قانون عمل می‌کند.

از این رو سعی بر آن است تا قوانین جدید با توجه به مبنا و نظریه خاصی نوشته شوند و حتی ممکن است چند مبنا موردنظر باشد. برای نمونه قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۹۷۵م، بر مبنای تعادل میان حقوق و تکالیف دادرسی و اصحاب دعوا نوشته شده است. حقوق انگلستان نیز با توجه به مشکلاتی که در فهم و استنباط از آن وجود داشت، مبنای قانون آیین دادرسی مدنی ۱۹۹۸م انگلستان این است که در عین سرعت و ارزانی، از مقرراتی روشن، ساده و قابل فهم تشکیل شده باشد و همکاری طرفین اختلاف را با دادگستری افزایش دهد. قانون آیین دادرسی مدنی سوئیس ۲۰۰۹م نیز که جزء جدیدترین قوانین شمرده می‌شود، با هدف ایجاد وحدت در قوانین آیین دادرسی نگارش یافته است. به‌عبارت دیگر، فرایند دادرسی در ۲۶ کانتون (ایالت یا استان) آن یکسان باشد. همچنین می‌توان به قانون آیین دادرسی مدنی اسپانیا اشاره کرد. این قانون در صدد ایجاد تعادل در حقوق و تکالیف دادرسی و طرفین دعوا و نیز ایجاد مرجعیت در مقابل سایر قوانین دادرسی بوده است. در اصول آیین دادرسی مدنی

فراملی (Principles of Transnational Civil Procedure)، مصوب مؤسسه‌های UNIDROIT و ALI، هدف، ایجاد همکاری میان طرفین دعوا و دادرسی در حل و فصل اختلافات است؛ به طوری که در اصول مختلفی همچون اصول هفتم و چهاردهم و غیره به روشنی می‌توان اعمال این مینا را مشاهده نمود (غمامی و محسنی، ۱۳۹۲، ص ۱۸-۱۹؛ و نیز: Ghamami, Majid, (Mohseni, Hassan, 2013, p.225-253).

در این مقاله پس از ارائه توضیحی اجمالی درباره مفهوم نظریه همکاری، نخست به این مسئله خواهیم پرداخت که آیا نظریه یادشده در نظام حقوقی ما پذیرفته شده است و دوم اینکه در صورت منفی بودن پاسخ، در چه ابوابی از جریان دادرسی قابلیت اعمال دارد.

مفهوم نظریه همکاری

همکاری (cooperation)، در لغت به معنای هم‌پیشگی و شرکت در کاری آمده است (معین، ۱۳۵۷، ص ۵۱۸۹)، اما از لحاظ حقوقی آنچنان که نوشته‌اند، نظریه همکاری در درجه نخست به معنای همکاری در اجرای قانون و به عبارت دیگر، همکاری طرفین و دادرسی در اعمال حکم بر موضوع و حل و فصل اختلاف است (محسنی، ۱۳۸۹، ص ۲۱). این نظریه را نخستین بار یکی از حقوق دانان ایرانی مطرح کرد که برگرفته از «اصل همکاری مؤثر طرفین دعوا و دادرسی» مطرح شده در حقوق فرانسه است؛ اگرچه از نظر شمول و مصادیق با اصل یادشده متفاوت است و یکی از حقوق دانان آن را محدود به دادرسی مدنی و نحوه تعاملی اجرای اصل تسلط طرفین بر جهات و موضوعات دعوا نمی‌داند و به عنوان یک نظریه در تمام اجزای فرایند دادرسی آن را قابل تطبیق و اعمال معرفی می‌کند (محسنی، ۱۳۸۹، ص ۹۷)؛ یعنی همان رویکردی که از سوی نویسندگان این مقاله نیز تبعیت شده است. به هر روی، اصل همکاری مؤثر طرفین دعوا و دادرسی به بیان پروفیسور کادیه^۱، یعنی دادرسی مدنی در عین اینکه شیء متعلق به طرفین است، متعلق به قاضی نیز می‌باشد. این اشتراک موضوع، وجود نوعی همکاری همیشگی در تعیین موضوع مورد دعوا و همچنین در جریان رسیدگی را واجب می‌نماید (Cadiet به نقل از محسنی، ۱۳۹۱، ص ۴۷). به بیان ساده، در این نظریه، طرفین اختلاف از روی حسن نیت و صداقت با قاضی همکاری و همراهی می‌کنند تا اختلاف به سرعت و در مدت متعارف فیصله یابد. اگرچه در ابتدا همکاری طرفین دعوا برای حل و فصل اختلاف امری بعید به نظر می‌رسد،

۱. اصل ۷: ... طرفین باید با دادگاه همکاری نمایند. آن‌ها از حق مورد مشورت معقول و متعارف قرار گرفتن پیرامون تعیین اوقات رسیدگی برخوردارند.

اصل ۲۴، بند ۲: تا آنجا که معقول و متعارف است، دادگاه رسیدگی را با همکاری طرفین، اداره می‌کند.

2. Cadiet

زیرا طرفین اگرچه در بیرون از محکمه ممکن است روابط خوبی داشته باشند، در دادگاه دشمن یکدیگر بوده، هریک از آن‌ها به دنبال اخذ رأی به نفع خود است و برای این کار از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد. اما نباید این را دور از ذهن دانست که می‌توان با پیش‌بینی راهکارهایی از جمله اصلاحات فرهنگی و وضع ضمانت‌اجراهای مناسب، از تقلب و عدم صداقت طرفین جلوگیری کرد یا اینکه نهادهای غیررسمی مستقل در کنار دادگاه ایجاد کرد (Gidi, 2007, p.6). اصول آیین دادرسی مدنی فراملی در اقدامی مشابه در بند ۶ اصل ۱۵ مقرر می‌دارد: «هر طرفی که به تعهدات خود مبنی بر مشارکت در دادرسی به هر شکلی عمل نکند، ممکن است مشمول ضمانت اجرای مندرج در اصل ۱۷ گردد»^۱.

جایگاه موضوع در حقوق ایران

در این فصل مسئله این است که آیا در نظام حقوقی ما نظریه همکاری طرفین دعوا و دادرسی پذیرفته شده است یا خیر؟ به‌طور قاطع باید گفت خیر. هرچند ممکن است گفته شود، موادی در قوانین ما وجود دارد که حاکی از نظریه همکاری است؛ برای نمونه می‌توان به مواد ۱۷۸، ۴۵۴، ۴۶۲ و غیره آیین دادرسی مدنی اشاره کرد.^۲ در ماده ۴۶۲ آمده است: «در صورتی که طرفین نسبت به دادگاه معینی برای انتخاب داور تراضی نکرده باشند، دادگاه صلاحیت‌دار برای تعیین داور، دادگاهی خواهد بود که صلاحیت رسیدگی به نظریه دعوا را دارد»؛ یعنی طرفین می‌توانند نسبت به دادگاه معین برای انتخاب داور تراضی و همکاری نمایند و دادگاه به تراضی آن‌ها احترام خواهد گذاشت و در صورت عدم تراضی است که دادگاه نقش خواهد داشت. اما باید گفت که وجود برخی موارد بیانگر به‌کارگیری این نظریه نخواهد بود، بلکه همان‌طور که گفته شد، قوانین جدید با تکیه بر نظریه یا هدف خاصی نوشته می‌شوند و در کالبد این قوانین، اثر آن به روشنی قابل مشاهده است. به‌عبارت‌دیگر، به‌عنوان روح یک قانون عمل می‌کنند که اگر روح را از کالبد جدا نمایند، قانون بسان مرده‌ای خواهد بود که کاربردی نخواهد داشت.

۱. ترجمه اصول آیین دادرسی فراملی در این مقاله، برگرفته از کتاب زیر است:

غمامی، مجید و محسنی، حسن (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی فراملی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۲. ماده ۱۷۸: در هر مرحله از دادرسی مدنی، طرفین می‌توانند دعوی خود را به طریق سازش خاتمه دهند. ماده ۵۴: کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می‌توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه‌ها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند.

بنابراین در صورتی می‌توان گفت که نظریه خاص یا هدف خاص در یک نظام حقوقی به‌کار رفته است که نتوان مواد قانونی را بدون توجه به آن‌ها تفسیر کرد. بر اساس آنچه پیش‌تر گفته شد، یکی از موارد کاربرد این نظریه در تفسیر است، چون نمی‌توان قانون را بدون توجه به روح و مبنای آن تفسیر کرد. پس با توضیحاتی که داده شد و اینکه چنین اثری در قوانین نظام حقوقی ما دیده نمی‌شود، باید گفت که نظریه همکاری در تقنین آیین دادرسی مدنی به‌کار گرفته نشده است و تنها مجموعه‌ای از قواعد در کنار هم گرد آمده‌اند که آن هم ناشی از الگوبرداری و ترجمه قوانین قدیمی دیگر کشورهاست.

بررسی تطبیقی

پس از آشنایی اجمالی با نظریه همکاری، به بررسی این نظریه در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی و قانون آیین دادرسی مدنی ایران (از این پس، قانون آیین دادرسی مدنی به اختصار آ.د.م نامیده می‌شود) خواهیم پرداخت. از بررسی متون قوانین به این برآیند دست خواهیم یافت که نظریه همکاری را در ابواب خاصی می‌توان به‌کار برد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱. همکاری در سازش

سازش در لغت به معنی توافق، سازگاری، صلح و خوش‌رفتاری آمده است و در اصطلاح حقوقی و در آیین دادرسی مدنی، سازش به معنای موافقت و هماهنگی بین دو طرف دعواست که به صورت داوطلبانه در داخل یا خارج از دادگاه و برای پایان‌دادن به شکایت و دعوی موجود میان طرفین صورت می‌پذیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۱). در خصوص سازش باید گفت که ارزان‌ترین، سریع‌ترین و کارآمدترین روش برای حل و فصل اختلاف است و از کینه‌جویی و تراکم کار دادگاه‌ها می‌کاهد و با هزینه بودجه در سایر موارد، رفاه اجتماعی افزایش می‌یابد. به‌عبارت‌دیگر، از لحاظ تحلیل اقتصادی، دادخواهی برای دستیابی به احکام بسیار پرهزینه است و ممکن است از خسارتی که از طریق دادخواهی دریافت می‌شود، کمتر باشد (Shavell, 2004, p.453)؛ به همین دلیل، دولت‌ها برای حل و فصل اختلاف از طریق صلح و سازش تلاش زیادی دارند؛ به‌ویژه اگر سازش خارج از دادگاه و بدون مداخله دادرسی باشد، به طرفین اجازه می‌دهد در هر مرحله از دادرسی دعوا را به سازش محول نمایند (ماده ۱۷۸ آ.د.م ایران).^۱ در قرآن کریم

۱. ماده ۱۷۸: در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می‌توانند دعوی خود را به طریق سازش خاتمه دهند.

نیز آیات مختلفی درباره صلح و سازش وجود دارد؛ از جمله آیه ۳۵ سوره نساء می‌فرماید: «و چنانچه بیم آن دارید که نزاع سخت بین آن‌ها پدید آید، از طرف کسان مرد و کسان زن داوری برگزینید، که اگر مقصود اصلاح داشته باشند خدا میان ایشان موافقت و سازگاری برقرار کند، که خدا دانا و آگاه است»^۱. در این زمینه، ماده ۱ قانون شوراها حل اختلاف مقرر می‌دارد: برای حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی، شورای حل اختلاف زیر نظر قوه قضائیه تشکیل می‌شود. مواد ۱۷۸ تا ۱۹۳ آ.د.م ایران نیز به این امر اختصاص یافته است. اصول آیین دادرسی مدنی فراملی به این امر خطیر و فواید آن نظر داشته و در اصل ۲۴ به این امر پرداخته و یکی از وظایف دادگاه را تشویق طرفین به صلح و سازش دانسته است. برخلاف سایر موارد، در اینجا دادگاه باید با طرفین همکاری نماید؛ به طوری که در بند ۲ همان اصل پیش‌بینی شده است: «دادگاه باید در هر مرحله‌ای از رسیدگی مشارکت طرفین در شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات را تسهیل نماید»؛ یعنی دادگاه مجبور است که در صلح و سازش با طرفین همکاری کند. البته این امر بدون گرایش به یکی از طرفین دعواست (پورااستاد، ۱۳۸۷، ص ۶۲) و این درحالی است که نصی در قوانین ما دیده نمی‌شود و فقط در ماده ۱۸۶ آ.د.م مقرر شده است که طرفین می‌توانند درخواست سازش بدهند و دادگاه تکلیفی ندارد. اصول آیین دادرسی مدنی فراملی افزون بر اعلام تکلیف دادگاه، در بند ۳ اصل ۲۴، طرفین را به سازش تشویق می‌نماید و سعی در حل و فصل اختلاف، خارج از جریان دادرسی دارد.^۳ در نتیجه، برای تضمین سازش میان طرفین در ذیل بند ۳ اصل ۲۴ به دادرسی اجازه داده است تا در هزینه دادرسی به امتناع نامعقول و نامتعارف یک طرف و سوءنیت او استناد نماید؛ یعنی او را از دریافت هزینه محروم کند. اما در نظام حقوقی ایران، ضمانت اجرایی پیش‌بینی نشده است؛ هر چند که قوانین دادرسی دیگر کشورها نیز چنین وضعی دارند. یکی از حقوق‌دانان بیان می‌کند که در آیین دادرسی انگلستان نیز دادگاه موظف به فراهم آوردن زمینه سازش است و سازش از اصول اداره‌کننده آیین دادرسی مدنی به‌شمار می‌آید (غمامی و محسنی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۱).

۱. سوره نساء، آیه ۳۵، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.

۲. ماده ۱۸۶: هرکس می‌تواند در مورد هر ادعایی از دادگاه نخستین به‌طور کتبی درخواست نماید که طرف او را برای سازش دعوت کند.

۳. اصل ۲۴: طرفین، خواه پیش از آغاز رسیدگی و خواه پس از آن، باید به نحو معقول و متعارف جهت تحقق صلح و سازش همکاری کنند. دادگاه در تصمیم خود درباره هزینه دادرسی می‌تواند به امتناع نامعقول و نامتعارف یک طرف در همکاری یا به رفتار آمیخته با سوءنیت او در جریان تلاش برای صلح و سازش استناد کند.

۲. همکاری در تعیین صلاحیت محلی محاکم

اصل بر این است که دادگاه محل اقامت خوانده صالح به رسیدگی باشد و ماده ۱۱ آ.د.م ایران مقرر می‌دارد: «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد...». گفته‌اند که این قاعده ریشه در حقوق رم، حقوق کلیسا و دیگر کشورها دارد و حتی با نظریه برائت و اماره دلالت ظاهر بر واقع نیز هماهنگ است (شمس، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۷۹). باوجوداین، بند ۱ اصل ۲ اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، معیار اصلی در صلاحیت دادگاه را تراضی طرفین قرار داده و قاعده محل اقامت خوانده را نپذیرفته است.^۱ به عبارت دیگر، قاعده اصلی در تعیین صلاحیت، تراضی طرفین است و طرفین می‌توانند به صلاحیت هر دادگاه توافق کنند. در آ.د.م فرانسه نیز این قاعده دیده می‌شود. ماده ۴۱ مقرر می‌دارد: «در یک اختلاف، طرفین همواره می‌توانند توافق کنند که تنازع آنان در یک مرجع قضایی خاص مورد رسیدگی قرار گیرد هرچند که این مرجع از جهات نصاب خواسته صلاحیت نداشته باشند...».^۲ در حقوق داخلی ایران نیز طرفین قرارداد یا هریک از آنها می‌توانند برای اجرای تعهدات حاصله، محلی غیر از اقامتگاه را انتخاب کنند و در این صورت به موجب ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی، دادگاه اقامتگاه انتخاب شده صالح به رسیدگی خواهد بود.^۳ البته تأثیر اقامتگاه انتخابی در صلاحیت دادگاه، در صورتی است که ملاک صلاحیت محلی دادگاه در رسیدگی، تنها اقامتگاه خوانده باشد (شمس، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۸۱). لازم به یادآوری است که همکاری و تراضی در تعیین صلاحیت، برخلاف اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، تنها در صلاحیت محلی مؤثر خواهد بود و در صلاحیت ذاتی، به دلیل آمره بودن قواعد و صلاحیت عام مراجع دادگستری، امکان تراضی وجود نخواهد داشت (شمس، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۷۱).

۳. همکاری در حل و فصل دوستانه اختلاف

هدف نهایی از همکاری طرفین، حل و فصل اختلاف است و به این دلیل است که با یکدیگر مشارکت می‌کنند. اصول آیین دادرسی مدنی فراملی در بند ۲ اصل ۱۱ پیش‌بینی کرده است:

۱. بند ۱ اصل ۲: هنگامی که طرفین به طرح دعوا در آن دادگاه رضایت دهند.

۲. ترجمه مواد قانون آیین دادرسی فرانسه، برگرفته از کتاب زیر می‌باشد.

محسنی، حسن (۱۳۹۱)، آیین دادرسی فرانسه با دیباچه دکتر عباس کریمی و مقدمه پروفیسور لوئیک کادیه، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۳. ماده ۱۰۱۰: اگر ضمن معامله یا قراردادی برای طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله، محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب شده است، اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

«طرفین با دادگاه در انجام وظیفه حل و فصل منصفانه، مؤثر و با سرعت معقول و متعارف مشارکت می‌کنند». سرعت در جریان دادرسی نیز به دلیل حل و فصل سریع‌تر اختلاف است. به‌طور کلی هدف از نظریه همکاری، حل اختلاف است. حل و فصل سریع، مؤثر و منصفانه، نه تنها تکلیف دادرسی است، بلکه طرفین نیز به آن ملزم‌اند و نمی‌توانند با تمسک به شیوه‌های غافلگیرانه، از مقررات آیین دادرسی مدنی سوءاستفاده کنند (غمامی و محسنی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵). در بند ۱ ماده ۵۷ آ.د.م فرانسه پیش‌بینی شده است که طرفین می‌توانند از دادرسی بخواهند تا رای را به صورت کدخدانمنشانه صادر کند یا او را به توصیفات و نکات حقوقی ملتزم کنند.^۱ در قانون آیین دادرسی ما نیز باید گفت که مواد مربوط به داوری، سازش و صلح ناظر به حل و فصل اختلاف است. برای نمونه ماده ۱۷۸ آ.د.م مقرر می‌دارد: «در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می‌توانند دعوی خود را به طریق سازش خاتمه دهند». حتی قانون‌گذار اجازه می‌دهد که طرفین حق تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی را ساقط کنند. به‌طور خلاصه هرآنچه که در قوانین پیش‌بینی می‌شود، برای حل و فصل اختلاف بوده و در پی رساندن حق به صاحب حق و تنبیه متجاوز است.

۴. همکاری در ابلاغ

یکی از مواردی که باعث سرعت در دادرسی می‌شود، بحث ابلاغ و آگاهی طرف مقابل است. هرچه فرایند ابلاغ کوتاه‌تر شود، اطالۀ دادرسی کمتر خواهد شد. همکاری در ابلاغ، یکی از انواع همکاری در دادرسی است که در آیین دادرسی فراملی پیش‌بینی شده است. همکاری طرفین می‌تواند در سرعت بخشیدن یا انتخاب انواع وسایل ابلاغ باشد. بند ۷ اصل ۵ مقرر می‌دارد: «طرفین می‌توانند به‌موجب قرارداد مشترک یا با اجازه دادگاه از شیوه‌های ارتباطی سریع، نظیر وسایل ارتباط از راه دور استفاده نمایند». استفاده از وسایل ارتباطی سریع، نظیر پیامک، فکس، تلکس و ایمیل می‌تواند به جریان دادرسی سرعت بخشد. استفاده از وسایل جدید به دلیل سرعت و راحتی و استفاده عام، مورد توجه نظام‌های حقوقی قرار گرفته و در قوانین جدید گنجانده شده است. برای مثال، ماده ۱۰۳ آ.د.م آلمان به اسناد الکترونیکی اعتبار اسناد مکتوب

۱. ماده ۵۷: هنگامی که این اختیار به‌موجب ماده ۱۲ برای طرفین فراهم است، طرفین می‌توانند اگر این کار را از زمان ایجاد اختلاف انجام ندهند، در تقاضای توافقی به دادرسی مأموریت صدور رای به صورت کدخدانمنشانه بدهند.

ماده ۱۲: ... همچنین در صورت اختلاف موجود، طرفین می‌توانند در همان موضوعات و تحت همان شرایط به دادرسی مأموریت صدور حکم به صورت کدخدانمنشانه یا حق پژوهش‌خواهی بدهند مگر اینکه حق ساقط شده باشد.

داده است. آ.د.م فرانسه به طرفین نیز اجازه داده است که از وسایل ارتباطی جدید استفاده کنند (غمامی و محسنی، ۱۳۹۲، ص ۷۷). در خصوص نظام حقوقی ایران نیز باید گفت، به تازگی در این زمینه، قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی تصویب شده است و مواد ۶۴۹ تا ۶۹۹ آن قانون به این امر اختصاص یافته است. قانون گذار در ماده ۶۵۵ و تبصره آن به صورت الکترونیکی یا محتوای الکترونیکی اعتبار بخشیده و برای آن آثار قانونی قائل شده است (قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی مصوب ۸ مهر ۱۳۹۳).^۱ همچنین می توان به آیین نامه ارائه خدمات قضایی اشاره کرد که در ماده ۷ چنین مقرر می دارد: «ابلاغ دادخواست و ضمایم آن به خواننده و احضار مشتکی عنه و ابلاغ هرگونه قرار و دستور قضایی به مخاطبان ذی ربط، به صورت الکترونیکی انجام می پذیرد» (آیین نامه ارائه خدمات قضایی مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۹۱).

۵. همکاری در ادله

ادله، جمع دلیل و در لغت به معنای حجت‌ها، راهنماها و برهان‌ها آمده است (دهخدا، ۱۳۷۲، ص ۹۷۳۶-۹۷۳۵) و در اصطلاح عبارت است از وسیله‌ای که در مقام دفاع یا ادعا برای قانع ساختن قاضی استفاده می شود (مدنی، ۱۳۷۰، ص ۵). البته برخی دلیل را در معنای فراهم آوردن وسایل اقناع دادرسی نیز آورده‌اند (شمس، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۸۱). پس، از دلیل برای اثبات موضوع استفاده می شود و در این مبحث طرفین در نحوه کشف دلیل، ارائه دلیل، درخواست دلیل و حتی تراضی بر دلیل خاص، با یکدیگر همکاری می کنند. در این راستا، ماده ۱۱ آ.د.م فرانسه مقرر کرده است: «در ترتیبات تحقیقی طرفین ملزم به همکاری هستند...». در ادامه ماده، این تکلیف برای شخص ثالث نیز پیش‌بینی شده است. قانون گذار در ماده ۲۵۳ آ.د.م ایران در تحقیق محلی نیز به طرفین اختیار داده تا به اطلاعات عده‌ای خاص تراضی کنند یا در ماده ۲۶۸ قانون گذار اجازه داده است، پیش از اقدام کارشناس منتخب دادگاه، با توافق هم کارشناس

۱. ماده ۶۵۵: در هر مورد که به موجب قوانین آیین دادرسی و سایر قوانین و مقررات موضوعه اعم از حقوقی و کیفری، سند، مدرک، نوشته، برگه اجرائیه، اوراق رأی، امضاء، اثر انگشت، ابلاغ اوراق قضایی، نشانی و مانند آن لازم باشد، صورت الکترونیکی یا محتوای الکترونیکی آن حسب مورد با رعایت سازوکارهای امنیتی مذکور در مواد این قانون و تبصره‌های آن کافی و معتبر است.
تبصره ۱- در کلیه مراحل تحقیق و رسیدگی حقوقی و کیفری و ارائه خدمات الکترونیک قضایی، نمی توان صرفاً به لحاظ شکل یا نحوه تبادل اطلاعات الکترونیکی از اعتبار بخشیدن به محتوا و آثار قانونی آن خودداری نمود.

را انتخاب و به دادگاه معرفی کنند.^۱ در خصوص بار اثبات دلیل، باید گفت که در حقوق ایران، بار اثبات به استناد قاعده البینه علی المدعی، برعهده مدعی است؛ بنابراین، فراهم کردن دلیل و ارائه آن برعهده مدعی است و مدعی کسی است که ادعای او برخلاف نظریه باشد یا برخلاف فرض قانون گذار باشد (شهید اول، بی تا، ص ۴۱۷). اما این رویه در آ.د.م و اصول آیین دادرسی مدنی فراملی تغییر یافته است. ماده ۱۲۵۷ آ.د.م فرانسه، به صراحت بیان می‌کند: «برعهده هریک از طرفین است که مطابق قانون وقایع لازم را برای تأیید ادعای خود اثبات کند». این ماده تکلیف اثبات را برعهده طرفین قرار می‌دهد، نه مدعی. در بند ۱ اصل ۲۱ اصول آیین دادرسی مدنی فراملی نیز این رویه پذیرفته شده است و هریک از طرفین باید وقایع و عناصر موضوعی مورد ادعای خود را اثبات کنند.^۲ همان‌طور که دیده می‌شود در هر دو نظام، اثبات با طرفین است و از قاعده بینه با مدعی است، عدول شده است.

۶. همکاری شخص ثالث با دادگاه

در نظریه همکاری تنها دادگاه یا طرفین نیستند که موظف به رعایت نظریه هستند، بلکه اشخاص ثالث، یعنی کسانی که هیچ نفعی در جریان دادرسی ندارند، چه اشخاص حقیقی یا حقوقی همانند طرفین ذی‌نفع موظف به رعایت آن هستند و در صورت رعایت نکردن، همچون طرفین دعوا با ضمانت اجرای آن روبرو خواهند شد. در این خصوص بند ۴ اصل ۱۲ اصول آیین دادرسی مدنی فراملی مقرر می‌دارد: «اصولاً حقوق و تکالیف اشخاصی که به دادرسی ملحق می‌شوند... مشمول همان تکالیف ناظر به مشارکت و همکاری هستند که اشخاص اصلی برعهده دارند». این رویه در ماده ۲۰۷ آ.د.م فرانسه پذیرفته شده و به دادگاه اجازه داده است تا در صورت همکاری نکردن بدون عذر موجه، متخلفان را تا ۳۰۰۰ یورو جریمه نقدی کند.^۳ در مواد

۱. ماده ۲۵۳: طرفین دعوا می‌توانند، اشخاصی را برای کسب اطلاع از آنان در محل معرفی و به گواهی آن‌ها تراضی نمایند. متصدی تحقیقات، صورت اشخاصی را که اصحاب دعوا انتخاب کرده‌اند، نوشته و به امضای طرفین می‌رساند.

۲. ماده ۲۶۸: طرفین دعوا در هر مورد که قرار رجوع به کارشناس صادر می‌شود، می‌توانند قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخب، کارشناس یا کارشناسان دیگری را با تراضی، انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند. در این صورت کارشناس مرضی‌الطرفین به جای کارشناس منتخب دادگاه برای اجرای قرار کارشناسی اقدام خواهد کرد. کارشناسی که به تراضی انتخاب می‌شود ممکن است غیر از کارشناس رسمی باشد.

۳. اصل ۲۱: بنا به اصل هریک از طرفین باید وقایع و عناصر موضوعی را که مستند ادعای آن‌ها می‌باشند نزد دادگاه اثبات نمایند.

۳. ماده ۲۰۷: ... اشخاصی که بدون عذر موجه از بیان مطالب یا اتیان سوگند امتناع نمایند را می‌توان به جریمه مدنی تا حداکثر ۳۰۰۰ یورو محکوم نمود.

۲۱۲ و ۲۱۵ آ.د.م ایران نیز مقرر شده است که در صورت وجود اطلاعاتی در سازمان‌ها و ادارات دولتی، بانک‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی که این اطلاعات باید اساس تطبیق قرار گیرند یا به گونه‌ای مورد نیاز باشند، دادگاه می‌تواند ارائه آن‌ها را بخواهد و سازمان‌ها جز در برخی موارد یادشده باید آن‌ها را برای دادگاه بفرستند.^۱

اشخاص ثالث می‌توانند اشخاص حقیقی باشند یا اشخاص حقوقی، مانند ماده ۲۱۲ آ.د.م که در آن ادارات دولتی، بانک‌ها، شهرداری‌ها و ... ملزم به همکاری با دادگاه شده‌اند.

بنابراین، طرفین دعوا و اشخاص ثالث موظف به همکاری هستند. اما از آنجا که هیچ قاعده حقوقی بدون ضمانت اجرا عملی نخواهد شد، ضمانت اجرایی برای آن پیش‌بینی شده است. در بند ۶ اصل ۱۵ اصول آیین دادرسی مدنی فراملی چنین آمده است که در صورت وفادار نبودن به تعهد مشارکت در دادرسی، دادگاه می‌تواند وی را مشمول ضمانت اجرای مندرج در اصل ۱۷ بنماید و در بند ۳ اصل ۱۷ انواع ضمانت اجراها از قبیل رد تمام یا بخشی از خواسته، استنباط برداشت مخالف و جریمه‌های مالی را پیش‌بینی کرده است.^۲ حتی به قانون مقرر دادگاه اجازه داده است که ضمانت اجرای تکمیلی از قبیل مسئولیت کیفری را پیش‌بینی کند. ماده ۲۰۷ آ.د.م فرانسه نیز به دادگاه اختیار داده است، اشخاصی را که بدون عذر موجه، همکاری

۱. ماده ۲۱۲: هرگاه سند یا اطلاعات دیگری که مربوط به مورد دعوا است در ادارات دولتی یا بانک‌ها یا شهرداری‌ها یا مؤسساتی که با سرمایه دولت تأسیس و اداره می‌شوند موجود باشد و دادگاه آنرا مؤثر در موضوع تشخیص دهد، به درخواست یکی از اصحاب دعوا، به‌طور کتبی به اداره یا سازمان مربوط، ارسال رونوشت سند یا اطلاع لازم را با ذکر موعد، مقرر می‌دارد. اداره یا سازمان مربوط مکلف است فوری دستور دادگاه را انجام دهد، مگر اینکه ابراز سند با مصالح سیاسی کشور و یا نظم عمومی منافات داشته باشد که در این صورت باید مراتب با توضیح لازم به دادگاه اعلام شود. ... در صورت امتناع، کسی که مسئولیت عدم ارائه سند متوجه او است پس از رسیدگی در همین دادگاه و احراز تخلف به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۲۱۵: چنانچه یکی از اصحاب دعوا استناد به پرونده دعوای مدنی دیگری نماید، دادگاه به درخواست او خطاب به مرجع ذی‌ربط تقاضانامه‌ای به وی می‌دهد که رونوشت موارد استنادی در مدت معینی به او داده شود. در صورت لزوم دادگاه می‌تواند پرونده مورد استناد را خواسته و ملاحظه نماید.

۲. اصل ۱۵: هر طرفی که به تعهدات خود مبنی بر مشارکت در دادرسی، به هر شکل عمل نمی‌کند ممکن است مشمول ضمانت اجرای مندرج در اصل ۱۷ گردد.

ماده ۱۷: امور زیر را می‌توان به‌عنوان ضمانت اجرای متناسب علیه طرفین مقرر نمود: استنباط برداشت مخالف، رد تمام یا بخشی از خواسته، تعلیق دادرسی، محکومیت به پرداخت جریمه و هزینه به بیش از میزان پیش‌بینی شده در قواعدی که به‌طور عادی اعمال می‌شوند. قانون مقرر دادگاه می‌تواند ضمانت اجرای تکمیلی از قبیل مسئولیت کیفری طرف دعوا یا شخص ثالثی که مرتکب تقصیر سنگین شده است، را پیش‌بینی نماید.

نمی‌کنند تا ۳۰۰۰ یورو جریمه نقدی محکوم نماید. نمونه این قبیل تنبیهات را می‌توان در تبصره ماده ۱۰۹ آیین دادرسی مدنی ما ملاحظه کرد که به موجب آن قانون‌گذار برای اقامه دعوا با هدف تأخیر در انجام تعهد، ایذا و غرض‌ورزی، ۳ برابر هزینه دادرسی ضمانت اجرا تعیین کرده است.^۱ ذیل ماده ۲۱۲ آ.د.م نیز ضمانت اجرایی برای همکاری نکردن اشخاص تعیین کرده است. باوجود مثال‌هایی از قانون ایران، باید گفت که نظام حقوقی ما از این لحاظ در نقطه ضعف قرار دارد و بیشتر مواد آیین دادرسی ما بدون ضمانت اجراست که نیاز به اصلاح دارد. به عبارتی، دوران وضع قوانین آیین دادرسی بدون ضمانت اجرا به پایان رسیده است و برای داشتن قوانین متقن و کارا باید برای قواعد دادرسی ضمانت اجرا تعیین کرد.

۷. همکاری در اداره دادرسی و تعیین مواعد

یکی از مباحث مهمی که نظریه همکاری را در رابطه طرفین به‌خوبی نشان می‌دهد و نقش عمده و برجسته‌ای را در وجود نظریه همکاری در قانون بیان می‌کند، همکاری در اداره دادرسی و تعیین مواعد است. به‌عبارت‌دیگر، در صورت وجود همکاری در اداره دادرسی، می‌توان گفت که آن نظام حقوقی از نظریه همکاری بهره‌مند شده است. به‌این ترتیب که طرفین دعوا و دادگاه در نحوه اداره و تعیین اوقات دادرسی مشارکت می‌کنند تا دعوا با سرعت و همراه با حقیقت حل و فصل شود. درواقع، یکی از اهداف مهم آیین دادرسی مدنی، سرعت بخشیدن به جریان دادرسی و جلوگیری از اطاله دادرسی است. از جمله آسیب‌ها و معایب سیستم عدالت مدنی و دستگاه قضایی، اطاله دادرسی و هزینه‌های طرح دعوا تا ختم آن است. طبیعی است که آسیب‌های برشمرده شده، فلسفه دادرسی را متأثر نموده، به لحاظ اقتصادی نیز کارکرد منفی فردی و اجتماعی تولید می‌نمایند. اطاله دادرسی هم در رویه قضایی و هم بین دکنترین حقوقی به صورت سلبی مورد توجه قرار گرفته است (افشارنیا، ۱۳۸۹، ص ۵۱؛ سامع، ۱۳۸۵، ص ۲۲). به همین دلیل، نظام‌های حقوقی راه‌های مختلفی برای جلوگیری از آن پیش‌بینی کرده‌اند. برای تأمین سرعت در دادرسی راه‌حلی که نویسندگان اصول انتخاب کرده‌اند، همکاری در اداره دادرسی و تعیین اوقات است. شایان ذکر است که منظور از سرعت، سرعت متعارف است و موجب نمی‌شود که حقیقت در این میان ارزش خود را از دست بدهد (غمامی و محسنی، ۱۳۹۲، ص ۲۳).

۱. ماده ۱۰۹: چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایذاء طرف یا غرض‌ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیبه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت، محکوم نماید.

دولت‌ها در پی افزایش سرعت دادرسی و کاهش اطاله دادرسی هستند، زیرا باعث کاهش هزینه دادرسی می‌شود و حس وصول به عدالت را در انسان بیشتر نمایان می‌سازد، چراکه میان عدالت و سرعت ارتباط مستقیم وجود دارد و تأخیر در آن باعث احساس نبود عدالت می‌شود؛ یعنی تأخیر در صدور رای را نوعی بی‌عدالتی و تبعیض به حساب می‌آورند (دهقانی، ۱۳۹۲، ص ۱۴). حال، علل این اطاله دادرسی یا منتسب به قانون است، اعم از شکلی یا ماهوی، یا منتسب به اشخاص، اعم از اصحاب دعوا یا دادرسی. به نظر می‌رسد که اینجا اطاله منتسب به اشخاص را بیان می‌کند و در بند ۲ اصل ۷ با اعلام تکلیف طرفین، می‌خواهد اطاله را از بین ببرد. بند ۲ اصل ۷ مقرر می‌دارد: «... طرفین باید با دادگاه همکاری نمایند. آن‌ها از حق مورد مشورت معقول و متعارف قرار گرفتن پیرامون تعیین اوقات دادرسی برخوردارند». از جمع مواد دو و سه آ.د.م فرانسه نیز چنین برداشت می‌شود که تعیین مواعد با مشارکت اصحاب دعوا و دادرسی صورت می‌گیرد.^۱ بند ۲ ماده ۴۴۶ قانون آ.د.م فرانسه نیز بر توافق طرفین در تعیین مواعد و شرایط تبادل ادعاها و جهات و اسناد تأکید می‌کند.^۲ در قانون آ.د.م ایران، ماده ۹۹ که مقرر داشته است طرفین می‌توانند با تراضی یکدیگر جلسه دادرسی را فقط برای یک بار به تأخیر بیندازند، می‌تواند بیانگر این امر باشد. نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، بند ۷ اصل ۵ است که به موجب آن اصحاب دعوا می‌توانند از شیوه‌های جدید ارتباطی استفاده نمایند تا جریان دادرسی با سرعت بیشتری ادامه یابد.^۳ البته اصول، طبق معمول ضمانت اجرایی برای همکاری نکردن نیز تعیین نموده است (ذیل بند ۲ اصل ۷).

نتیجه

با مطالعه در نظام آیین دادرسی مدنی ایران مشاهده می‌شود اگرچه برخی مواد مانند ۴۵۴، ۲۶۸، ۱۷۸، ۲۵۳ حاوی مفاد نظریه همکاری هستند، اما همان‌طور که بیان شد، وجود این مواد

۱. ماده ۲: طرفین رسیدگی را وفق مسئولیت‌هایی که به‌عهده دارند پیش می‌برند، انجام اعمال آیین دادرسی بر اساس تشریفات و مواعد موردنظر برعهده آنان است.

۲. ماده ۴۴۶: هنگامی که مذاکرات به جلسه رسیدگی بعدی محول شده است، دادرسی می‌تواند تبادل اطلاعات میان طرفین حاضر را ساماندهی کند. اگر طرفین بر این موضوع توافق کنند، دادرسی می‌تواند همچنین مواعد و شرایط تبادل ادعاها، جهات و اسناد آنان را معین کند.

۳. ماده ۹۹: دادگاه می‌تواند جلسه دادرسی را به درخواست و رضایت اصحاب دعوا فقط برای یکبار به تأخیر بیندازد.

اصل ۵: طرفین می‌توانند به‌موجب قرارداد مشترک یا با اجازه دادگاه، از شیوه‌های ارتباطی سریع نظیر وسایل ارتباط از راه دور استفاده نمایند.

بیانگر نظریه همکاری در نظام آیین دادرسی مدنی ایران نیست و باید دلایل بیشتری برای اثبات وجود نظریه همکاری ارائه شود. بنابراین پس از مطالعه تطبیقی آیین دادرسی مدنی فراملی و آ.د.م فرانسه، می‌توان گفت که این نظریه در برخی فصول و مواد قابل استفاده است و اصل و اساس آن مقبول و صحیح است. این فصول عبارت‌اند از: تعیین صلاحیت محلی دادگاه، تعیین زمان جلسات، داوری، صلح و سازش، نحوه ابلاغ اوراق، چگونگی اداره جلسه دادرسی، تعیین اقامتگاه در مقر دادگاه. هرچند که موارد دیگری نیز برای مثال در آیین دادرسی فراملی وجود دارد، اما سعی شده است تا با توجه به ویژگی داخلی بودن آیین دادرسی، مواردی که امکان تغییر و اجرای آن وجود دارد، پیش‌بینی شود.

در پایان باید گفت که به‌کارگیری نظریه همکاری می‌تواند نظام دادرسی ما را ارتقا بخشد و پاره‌ای از مشکلات، از جمله تأخیر در رسیدگی را کاهش داده، به دادرسی سرعت بخشد که این امر به اجرای عدالت خواهد انجامید. در نتیجه، این موضوع باعث ایجاد حس اجرای عدالت در جامعه شده، رضایت از نظام دادرسی را دوچندان خواهد کرد، زیرا سرعت در اجرای عدالت و مفهوم عدالت، دو ارزش جدا از یکدیگرند و هر کدام به نحو مستقل، مطلوب هر نظام دادرسی و هر جامعه هستند.

در اینجا برخی مواد پیشنهادی با توجه به نظریه همکاری ارائه می‌شود؛ به این معنا که اگر نظریه همکاری در نظام حقوقی ایران اجرا شود، مواد قانونی چگونه باید نگارش یابد. قوانین موجود باید به چه نحو اصلاح شوند تا بتوان این نظریه را در حقوق کشور اعمال نمود. البته صرف اصلاح قوانین کفایت نخواهد کرد و قوانین جدید نیز باید به تصویب برسد.

ماده ۱۰: رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون، مرجع دیگری را تعیین کرده باشد [یا در صلاحیت محلی بین طرفین تراضی شده باشد].

ماده ۱۱: دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد [همچنین می‌تواند در دادگاهی که بین طرفین تراضی شده باشد اقامه دعوا کند].

ماده ۱۳: در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود [یا به دادگاهی مشخص در آن تراضی شده باشد].

ماده ۲۳: دعاوی ناشی از تعهدات شرکت، در مقابل اشخاص خارج از شرکت، در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود [یا طرفین به دادگاهی مشخص تراضی کرده باشند] اقامه می‌شود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد، دعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج، باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است، اقامه شود مگر آنکه شعبه یادشده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعاوی در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.

ماده ۶۷: پس از دستور دادگاه دایر به ابلاغ اوراق دعوا، مدیر دفتر یک نسخه از دادخواست و پیوست‌های آن را در پرونده بایگانی می‌کند و نسخه دیگر را با ضمایم آن و اخطاریه جهت ابلاغ و تسلیم به خوانده ارسال می‌دارد [طرفین می‌توانند نحوه ابلاغ را معین و به دفتر اعلام نمایند].
ماده ۶۴: مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده، آن را فوراً در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که کامل باشد، پرونده را با صدور دستور تعیین وقت به دفتر اعاده می‌نماید [طرفین می‌توانند زمان معقول و متعارفی را برای تعیین وقت به دادگاه پیشنهاد نمایند].

ماده ۱۰۴: در پایان هر جلسه دادرسی، چنانچه به جهات قانونی جلسه دیگری لازم باشد، علت مزبور، زیر صورتجلسه قید و روز و ساعت جلسه بعد (با مشورت طرفین) تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد.

ماده ۱۳۰: هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قایل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی‌نفع بداند، می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا گردد [و وارد ثالث همانند طرفین اصلی دعوا موظف به همکاری است].

ماده ۱۳۵: هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بداند، می‌تواند تا پایان جلسه اول دادرسی، جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه، درخواست جلب او را بنماید، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر. [مجلوب ثالث همانند طرفین اصلی دعوا، موظف به رعایت همکاری است].

ماده ۱۸۶: هر کس (طرفین) می‌تواند (نند) در مورد هر ادعایی، از دادگاه نخستین بطور کتبی درخواست نماید (یند) که طرف او را برای سازش دعوت کند.

ماده ۲۰۶: رسیدگی به حساب‌ها و دفاتر در دادگاه به عمل می‌آید و ممکن است در محلی که اسناد در آنجا قرار دارد [یا محل مورد توافق طرفین] انجام گیرد.

ماده ۲۵۰: اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی، ممکن است توسط یکی از دادرسان دادگاه یا قاضی تحقیق به عمل آید [وقت و محل تحقیقات با توافق طرفین صورت می‌گیرد].

ماده ۳۰۲: هیچ حکم یا قراری را نمی‌توان اجراء نمود مگر اینکه به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی‌شده آن، به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد [طرفین می‌توانند در نحوه ابلاغ با مدیر دفتر همکاری کنند].

ماده ۳۰۰: مدیر دفتر دادگاه موظف است فوری پس از امضای دادنامه، رونوشت آن را به تعداد اصحاب دعوا تهیه و در صورتی که شخصاً یا وکیل یا نماینده قانونی آنها حضور دارند [یا به گونه‌ای که بین طرفین تراضی شده است] به آنان ابلاغ نماید والا به مأمور ابلاغ تسلیم و توسط وی به اصحاب دعوا ابلاغ گردد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی و عربی

۱. قرآن کریم
۲. استفانی، گاستون و ژرژ لواسور و برنار بولک (۱۳۸۳)، حقوق جزای عمومی، مترجم؛ دادبان، حسن، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۳. افشارنیا، طیب و مبین حجت (۱۳۸۹)، اطاله دادرسی و توسعه قضایی، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
۴. پوراستاد، مجید (۱۳۸۷)، ترجمه اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی، چاپ اول، تهران: انتشارات حقوقی شهردانش.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، لغت نامه دهخدا، جلد هفتم، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. دهقانی، حسین (۱۳۹۲)، مدیریت زمان: تسریع در دادرسی، مجله تعالی حقوق، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۳۶-۱۳.
۸. سامع، علی (۱۳۸۵)، علل اطاله دادرسی در نظام قضایی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات آثار اندیشه.
۹. شمس، عبدالله (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، چاپ بیست و هفتم، تهران: انتشارات دراک.
۱۰. شمس، عبدالله (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد اول، چاپ بیست و هفتم، تهران: انتشارات دراک.

۱۱. غمامی، مجید و حسن محسنی (۱۳۹۲)، آیین دادرسی فراملی، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. محسنی، حسن (۱۳۸۹)، اداره جریان دادرسی مدنی، بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، با دیباچه دکتر ناصر کاتوزیان، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. محسنی، حسن (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی فرانسه، با دیباچه دکتر عباس کریمی و مقدمه پروفسور لوئیک کادیه، چاپ اول، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
۱۴. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۰)، ادله اثبات دعوا، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
۱۵. معین، محمد (۱۳۵۷)، فرهنگ معین، جلد چهارم، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۶. شهیداول (بی تا)، القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربیة، قم، کتاب فروشی مفید.

ب) فرانسوی و انگلیسی

17. Heron, J. (1996), *Le NCPC, in: La Codification*, Paris, Dalloz, Coll, Themis et Commentaires.
18. Shavell, S. (2004), *Foundation Of Economic Analyze Of Law*, the Belknap Press of Harvard University Press.
19. Woolf, H. (1997) *Civil Justice in the United Kingdom, in: American Journal of Comparative Law*, Vol, 45, No 4, Fall.
20. Gidi, A. (2007), *Notes on Criticizing the Proposed ALI/Unidroit Principles and Rules of Transnational Civil Procedure*, University of Houston Law Center.
21. Ghamami, M. and Mohseni, H. (2013), *Innovations and Weaknesses of Principles of Transnational Civil Procedure*, *Revista de Processo: RePro*, v. 38, n. 217.
22. Hobbes, T. (1935), *Leviathan*, Cambridge University Press.